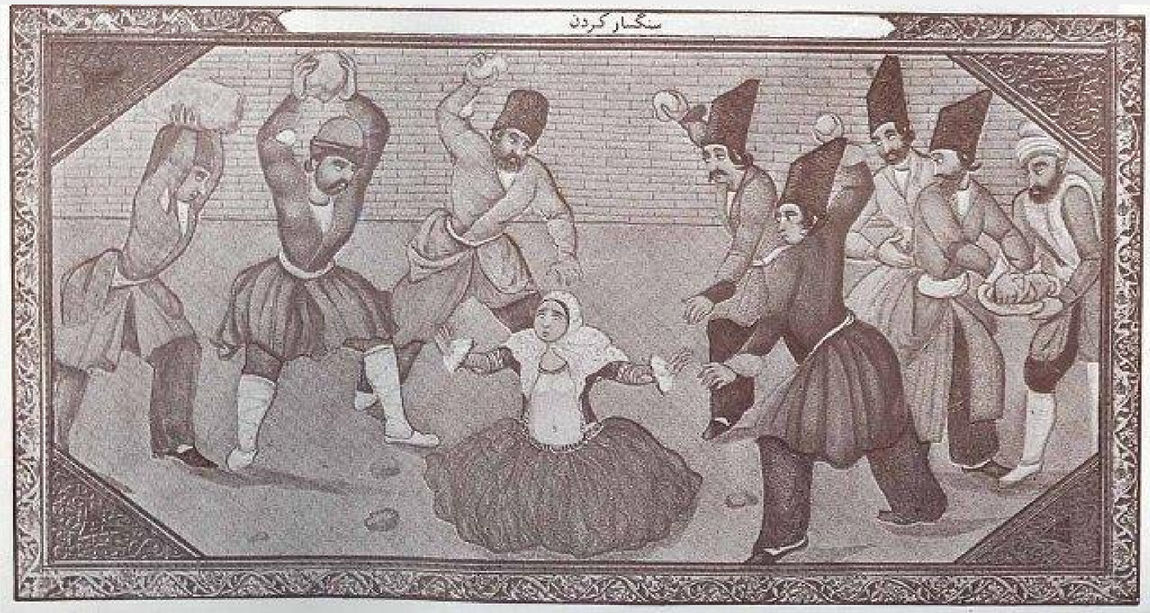
جستاری بر علل و اَشکال

خشونت و تبعیض در اسلام



تألیف: فرخ معانی

سخنی کوتاه

اینجا سخن از "اسلام" و "مسلمانان" است. از نظر نگارندهٔ این سطور نظام فکری و سیاسی اسلام از سه منبع اصلی استنتاج و استنباط می‌گردد: قرآن که گفته می‌شود، کلام ماورالطبیعه است، حدیث به مثابهٔ کلام "پیامبر و فرستادهٔ خدا" و آنچه که به رفتار و سبک زندگی امامان و خلفای اسلام و جانشینان "پیامبر" نسبت داده می‌شود. و "مسلمان" نیز به مفهومی که در این سیاهه آمده کسی است که پیرو این سه مؤلفهٔ اسلام است. بنابراین کسی که مدعی می‌شود و یا باور دارد که "مسلمان" است، اما به زعم من اطلاعی از ماهیت واقعی این دین ندارد و از نظر وی اسلام تنها عبارت است از نماز خواندن و روزه گرفتن و حج رفتن، مخاطب و موضوع این مقاله نیست. مقصود همچنین آنانی نیستند که تصور تعدیل‌کننده، تطهیرشده و پاسیفیستی از اسلام دارند و معتقدند که "اسلام دین صلح است و موافق خشونت و جنگ نیست". اینجا آن اسلام و آن دسته از مسلمانانی مورد چالش قرار گرفته‌اند که به استناد به سه جزء فوق کشتن و کشته‌شدن در راه پروردگارشان را نه تنها توجیه، بلکه تبلیغ می‌کنند، تقدس می‌بخشند و حتی پراکتیزه می‌کنند.

پیام محوری مقاله این است که اسلام راستین منادی خشونت است، آنهم در انواع و ابعاد وسیع آن؛ خشونت بر علیه دیگر ادیان، خشونت بر علیه جهان‌بینی‌های دیگر فلسفی، خشونت بر علیه نیمی از بشریت، یعنی زنان، خشونت بر علیه دگراندیشان حتی درون‌دینی، خشونت برعلیه حتی اقلیتها و شاخه‌های غیرحاکم درون خود اسلام چون اهل تسنن در دولتهای شیعه مذهب و اهل تشیع در حکومتهای سنی‌مذهب. مقاله می‌گوید که اصلا بدفهمی و اتفاقی نیست که بیشتر اخباری که در ارتباط با خشونت شنیده می‌شوند، به نحوی پیوند با مؤمنان صدیق اسلام دارد. مسلمانان واقعی آنانی نیستند که ترک دین (ارتداد) را چون امری طبیعی می‌پذیرند، تساوی حقوقی زن و مرد را قبول دارند، شلاق‌زنی، سنگسار و مجازاتهای قرون‌وسطایی را رد می‌کنند، مشکلی با تبلیغ پیروان ادیان دیگر در "کشور اسلامی" ندارند، موافق ازدواج پیروان اسلام با پیروان دیگر ادیان بدون اینکه آنها مجبور شوند دین خود را عوض کنند، هستند، چندهمسری را شکلی از توحش می‌دانند، موافق تقسیم برابر ثروت و ارث و حق حضانت فرزند و غیره بین زن و مرد هستند، شهادت زن و مرد و مسلمان و غیره‌مسلمان را بطور یکسان قبول دارد و دهها مورد دیگر.

چنانچه کسی خود را "مسلمان" می‌نامد و اما با مدنیت و دمکراسی و پلورالیسم فلسفی و سیاسی و برابری حقوقی دو جنس زن و مرد در تمام ابعاد آن مخالفتی ندارد، خود را مخاطب این نوشته نداند.

مقدمه

بر محور بررسی پایه‌های خشونت در دین اسلام، نگارنده تلاش دارد با ارائه دلیل و برهان فرضیه‌های آمده در متن را به اثبات برساند.

- بر خلاف عقیده عده‌ای از نظریه‌پردازان که معتقدند اسلام دین صلح و آرامش است، نگارنده معتقد است، اساس دین اسلام بر پایه جنگ و خونریزی بنا نهاده شده است و این دین دست پیروان خود را برای رسیدن به اهدافشان در بکارگیری خشونت آزاد گذاشته است، و نیز اسلام خشونت را توجیه و در بسیاری موارد لازم می‌داند.
- قسمی از خشونت موجود در اسلام به خلق و خوی، شیوه زندگی اعراب آنزمان برمی‌گردد، و بخش دیگر آن به حکومتی و سیاسی بودن این دین مربوط است.
- محمد با بکارگیری سنت‌ها و قوانین برخاسته از خلق و خوی اعراب در دین اسلام، این احکام و سنت‌ها را نهادینه کرد.
- اگر احکام و قوانین موجود را محمد به خواست و گفته خدا تبدیل نمی‌کرد، یقیناً این سنت‌ها و یا بخش عظیمی از آنها نیز همچون قوانین اقوام و ملتهای دیگر در سراسر گیتی به دست فراموشی سپرده می‌شد. یا حداقل دستخوش تغیرات بسیاری بسود بهبود روابط انسانی میشد.

ابعاد خشونت در اسلام بسیار وسیعتر و دهشتناک‌تر از آنچیزی است که در این کوتاه سخن آمده است. لیکن نوشته حاضر مکث بیشتری بر خشونت فیزیکی و جزائی (حدود و تعزیرات) در اسلام دارد. ساختار این دین بر پایه تبعیض، خشونت و ظلم به زنان، کودکان، طبقه تهی دست، اقوام و ملیتها، دگر اندیشان و حتی دگراندیشان درون‌دینی نهاده شده است. زن از دیدگاه اسلام موجودی فرومایه و شیطانی است که همه عارضه‌های منفی اجتماعی از وجود اوست.

"علامه" مجلسی، یکی از فقهای بزرگ شیعه، عذاب زنان در جهنم را از قول پیامبر در سفر معراج، چنین نقل می‌کند:

> **زنان امتم را دیدم که به انواع عذاب‌ها مجازات می‌شدند. زنی را دیدم که از موی سر آویزان است و مغز سرش از شدت حرارت می جوشد؛ زنی را دیدم که از زبانش آویزان کرده‌اند و از آب سوزان جهنم به گلوی او می‌ریزند؛ زنی را دیدم که از پستانش آویزان کرده‌اند؛ زنی را دیدم دست و پایش را بسته‌اند و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط هستند؛ زنی را دیدم که کر و کور و لال بود و در تابوتی از آتش قرار داشت که مغز سرش از سوراخ‌های بینی‌اش بیرون می‌آمد و بدنش از شدت جذام و برص قطعه قطعه شده بود؛ زنی را دیدم که از پاهایش در تنور آتشین جهنم آویزان است؛ زنی را دیدم که گوشت بدنش را با قیچی‌های آتشین ریز ریز می‌کنند؛ زنی را دیدم که صورت و دست‌هایش در آتش می‌سوزد و امعا و احشای داخلی‌اش را می‌خورد؛ زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش بدن الاغ بود و به هزاران نوع عذاب گرفتار بود؛ زنی را به صورت سگ دیدم و آتش از نشیمنگاه او داخل می‌شود و از دهانش بیرون می‌آید و فرشتگان عذاب عمودهای آتشین بر سر و بدن او می‌کوبند.**
> **پیامبر در پاسخ به فرزندش فاطمه که همراه همسرش علی ابن ابوطالب نزد او رفته بودند، گناه زنانی را که مورد عذاب خداوندقرارگرفته‌اند،چنین عنوان می‌کند:**
> **دخترم! زنی که از موی سرش آویخته شده بود، موی سر خود را از نامحرم نمی‌پوشاند. زنی که از پستانش آویزان بود، زنی است که از حق شوهرش امتناع می‌ورزید. زنی که از زبانش آویزان بود، شوهرش را با زبان اذیت می‌کرد. زنی که گوشت بدن خود را می‌خورد، خود را برای دیگران زینت می‌کرد و از نامحرمان پرهیز نداشت. زنی که دست و پایش بسته بود و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط شده بودند، به وضو و طهارت لباس و غسل جنابت و حیض اهمیت نمی‌داد و نظافت و پاکیزگی را مراعات نمی‌کرد و نماز را سبک می‌شمرد و مورد اهانت قرار می‌داد. زنی که کر و کور و لال بود، زنی است که از راه زنا بچه به دنیا می‌آورد و به شوهرش می‌گوید بچه تو است. زنی که گوشت بدن او را با قیچی می‌بریدند، خود را در اختیار مردان اجنبی می‌گذاشت. زنی که صورت و دستانش می‌سوخت و او امعا و احشای داخلی خودش را می‌خورد، زنی است که واسطه کارهای نامشروع و خلاف عفت و عصمت قرار می‌گرفت. زنی که سرش مانند خوک و بدنش مانند الاغ بود، زنی سخن چین و دروغگو بود. و اما زنی که در قیافه سگ بود و آتش از نشیمنگاه او وارد و از دهانش خارج می‌شد، زنی خواننده و حسود بود.... و از قول پیامبر اسلام در سفر معراج روایت می‌شود :آگاهی یافتم که اکثر ساکنان دوزخ زنان هستند.**

استفاده ابزاری و ایدئولوژیک از کودک، تحقیر و ظلم به نوزادی که نتیجه ازدواج رسمی نیست، و همینطور روابط جنسی با اطفال تنها بخشی از خشونتهای دین اسلام می‌باشد.

در این باب توجه خواننده را به نظر آقای خمینی درکتاب "تحریرالوسیله" جلب می‌نمایم: توضیحات داخل پرانتز از من است.

> **مسأله12- کسیکه زوجه‌ای کمتر از نه سال دارد وطی(جماع کردن) او برای وی جایز نیست چه اینکه زوجه‌ی دائمی باشد، و اما سایر کام گیریها از قبیل لمس بشهوت آغوش گرفتن و تفخید (شهوت راندن مرد، ما بین دو ران**

زن، بدون ایجاد دخول) اشکال ندارد هر چند شیرخواره باشد، و اگر قبل از نه‌سال او را وطی کند اگر افضأ(گاهی به خاطر عدم تناسب بین وضعیت جسمانی زوجین و عدم مراعات احتیاطات لازم و یا پایین بودن سن زوجه ممکن است در اثر مجامعت و فشار زیاد بر مهبل راه حیض و بول یا راه حیض و غائط او یکی شود. این عمل (افضا) نام دارد و ارتکاب عمدی آن حرام است و احکام خاصی دارد.) نکرده باشد بغیر از گناه چیزی بر او نیست، و اگر کرده باشد یعنی مجرای بول و مجرای حیض او را یکی کرده باشد و یا مجرای حیض و غائط او را یکی کرده باشد تا ابد وطی او بروی حرام می‌شود، لکن در صورت دوم حکم بنابر احتیاط است و در هر حال بنا بر اقوی بخاطر افضاء از همسری او بیرون نمی‌شود در نتیجه همه احکام زوجیت بر او مترتب میشود یعنی او از شوهرش و شوهرش از او ارث میبرد، و نمیتواند پنجمین زن دائم بگیرد و ازدواجش با خواهر آن زن بر او حرام است و همچنین سایر احکام، و بر او واجب است مادامی که آن زن زنده است مخارجش را بپردازد هرچند که طلاقش داده باشد، بلکه هرچند که آن زن بعد از طلاق شوهری دیگر انتخاب کرده باشد که بنابر احتیاط باید افضا کننده نفقه او را بدهد، بلکه این حکم خالی از قوت نیست و نیز بر او واجب است دیه افضا را که دین قتل است بآن زن بپردازد اگر آن زن آزاد است نصف دیه مرد را به مهریه‌ایکه معین شده و بخاطر عقد و دخول بگردنش آمده به او بدهد، و اگر بعد از تمام شدن نه سال با او جماع کند و او را افضاء نماید حرام ابدی نمیشود و دیه بگردنش نمی آید، لکن نزدیکتر به احتیاط آن است که مادامی که زنده است نفقه‌اش را بدهد هرچند که بنا بر اقوی واجب نیست.

فقر و ناتوانی تهدستان را خواست الهی دانسته و صبر و بُردباری را برای آنان توصیه می‌کند. در سوره نحل آیه 75 خداوند مثالی زده:

برده مملوکی (بنده، غلام، کنیز) را که قادر بر هیچ چیز نیست; و انسان را که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم، و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق [(جمع نفقه) هزینه زندگی زن و فرزند] می‌کند; آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی‌دانند!

سوره طه آیه 131 می‌گوید:

و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، میفکن ! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست، تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است!

اسلام قوم عرب را برتر دانسته و وجود اقوام دیگر را تنها در چهارچوب تسلیم شدن و گردن نهادن به سلطه خود پذیرا است. این دین تاب تحمل هیچگونه مخالفتی را ندارد حتی اگر این مخالفت از طرف شاخه دیگری از خود این مکتب باشد. رمز گسترش اسلام چه در بین خود اعراب و چه بعدها در دیگر کشورها در بکارگیری از سیاست تمکین و تسلیم (جزیه) به اسلام بود، همینطور شگرد نگه داشتن مسلمان، در اجرای سیاست مجازات برای ارتداد و دگر اندیشی می‌باشد.

اسلام بر پایه‌ی تبعیض بنا گردیده و همین تبعیضات است که به خشونت در اسلام مشروعیت بخشیده است. تبعیض خود در عین حال بخشی از خشونت اسلامی را نیز تشکیل می‌دهد.

é é é

اسلام یگانه دینی نیست که با خشونت و تندخوئی درآمیخته است؛ دیگر ادیان (همچون مسیحیت و یهودی) نیز برای رسیدن به اهدافشان از حربه خشونت و ترور استفاده کرده و یا هنوز در برخی موارد می‌کنند. این نوشته، اما، زمینه و نماد خشونت را تنها در اسلام مورد بررسی قرار داده است. چرا که اسلام کماکان در امر بهره‌گیری از خشونت (در ابعاد و اشکال مختلف) فعال‌ترین دین است.

در نیم قرن گذشته و بخصوص در سه دهه اخیر[1]، بیشترین خشونت‌ها، ترورها، قتل‌های دسته‌جمعی و بمب‌گزاریهای "انتحاری" به نام دفاع از اسلام بوقوع پیوسته‌اند.

پرسیدنی است که چرا پیروان اسلام (چه در مسند قدرت و چه در موقعیت اپوزسیون) این چنین از حربه ترور، خشونت و بی رحمی، آن هم در چنین ابعاد وسیع و اشکال مشمئزکننده‌ای استفاده می‌کنند؛ چگونه است که آنها می‌توانند انسانها را در انظار عمومی به دار آویخته و حلق آویز کنند و با شوق و شعف به تماشای آن بنشینند؛ می‌توانند دست و پا قطع کنند، چشمها را از حدقه بیرون آورند؛ با وجدان راحت و خاطری آرام دیگران را سنگسار کنند و گردن بزنند.

فعال‌ترین و به احتمال قریب به یقین صادق‌ترین و مؤمن‌ترین پیروان اسلام نشان داده‌اند که می‌توانند به خود بمب بسته و در اماکن عمومی کوچک و بزرگ، زن و مرد را بقتل برسانند. آنها ثابت کرده‌اند که قابلیت این را دارند که کشتارهای دسته جمعی راه بیاندازند و ده‌ها هزار انسان را یکجا کشته و به گورهای دسته‌جمعی بسپارند.

با دیدن این اعمال سوالاتی که به ذهن انسان متمدن خطور می‌کنند اینها هستند: آیا شرارت وخشونت قسمی از ذات این انسانها است؟ آیا آنها قاتل و جانی هستند و تنها جهت توجیه اعمال خود از پوشش اسلام بهره می‌گیرند؟ به عبارتی باز هم صریح‌تر: **منبع خشونت**، دین این انسانها است یا خود آنها؟ کدام طرف از طرف دیگر سوء استفادهٔ ابزاری می‌کند؟ اسلام از انسان یا انسان از اسلام؟

دست به اسلحه بردن و مبارزه مسلحانه را پیشه کردن مختص به مسلمانان نبوده و نیست. از نیروهای چپ گرفته تا احزاب راست و لیبرال در مراحل مختلف و به دلایل گوناگون برای رسیدن به اهدافشان (خواسته یا ناخواسته) گاهاً به اسلحه روی آورده‌اند. اما هیچکدام از این نیروها خشونت را نه به اندازه مسلمانان وسعت داده و نه آن را بدین اندازه نهادینه کرده‌اند و مهمتر از همهٔ اینها نه تقدس الهی به آن داده‌اند.

---

[1] اسلام از بدو پیدایش (دقیق‌تر بگوئیم از آغاز نیمهٔ دوم دوران پیامبری محمد) آمیخته به خشونت بوده است. منادیان اولیهٔ اسلام مدام از حربه ترور و خشونت برای به پیش بردن اهداف و نیات خویش استفاده کرده‌اند. ماجرای ترور (عصماء .دختر مروان) نمونه‌ای از ترورهای آنزمان است. "عصماء" دختر مروان شاعری آزاده و دلیر بود. وی بدلیل اشعار انتقادی که در مذمت قتل عام یهودیان و همچنین ترور "ابو عفک" سروده بود. بدستور حضرت محمد "عمیر بن عدی" مامور کشتن "عصماء"شد. "عمیر" شبانه به خانه "عصماء" می رود و او را می کشد و صبح زود خبر کشته شدن "عصماء" را به حضرت محمد می دهد.حضرت محمد می‌گوید: (ای "عمیر" خدا و رسولش را یاری کردی) (سیره ابن هشام . جلد 2. صفحه 412)

علت مشروعیت خشونت در اسلام

بکارگیری خشونت در اسلام نهادینه و عملاً ازلی و ابدی شده است. یک فرد مسلمان، مسلمان است حال چه در زمان پیدایش اسلام و چه ده هزار سال پس از آن. یک فرد مسلمان مجبور به اجرای قوانین الهی است، زمان و مکان در اجرای این وظایف نقش ایفا نمی‌کنند. اگر حکومت اسلامی ایران و یا افغانستان در اجرای احکام الهی مانند قطع دست و پا و چشم در آوردن (قصاص)کوتاهی نمی‌کنند و نسبت به دین محمد و گفته‌های خداوند مومن هستند، هر حکومت اسلامی دیگر نیز حتی اگر در آلمان، سوئد، .... سرکار آید قاعدتاً باید چنین کنند، در غیر اینصورت مومن به دین خدا و پیامبرش محمد نیستند.

قصاص یکی از اصول کیفری اسلام و لازم‌الاجرا است. مسلمانان معتقد هستند که خداوند احکام آمده در اسلام را تنها برای منطقه خاصی نیاورده است. این احکام کُل بشریت را در هر مکانی که هستند دربر می‌گیرد. زمان و مکان نمی‌شناسد. اجرای کلام خدا نمی‌تواند مشمول زمان و مکان گردد.

یک مسلمان واقعی و مؤمن به احکام خدا نباید و نمی‌تواند شک کند. مثلاً فرد مسلمان نباید دستوری که "خداوند" در "سوره"بقره آیه 178 برای امتش مبنی بر ضرورت قصاص آورده را مشمول زمان خوانده و آن را برای مکان و زمان بخصوصی بداند.

> **ای افراد با ایمان، درباره کشته شدگان، قصاص بر شما واجب شد، آزاد در مقابل آزاد، بنده در مقابل بنده، زن در مقابل زن. هر کس که برادرش مقداری گذشت کرد باید از آن بخوبی پیروی کند و خون بها را بخوبی به او بپردازد. این تخفیف و لطفی از طرف خداوند شما است. کسی که بعد از آن تعدی کرد عذاب دردناکی دارد.**
> **سوره بقره آیه** (178)

اسلام دینی است برای حکومت کردن. اسلام برای برپائی یک حکومت عربی[2] ظهور می‌کند. محمد خود به این موضوع اشاره دارد که خداوند اسلام را برای قوم عرب[3] فرستاد.

---

[2] هرج و مرج و پراکندگی مجموعه جزایر عربی، جنگ و خونریزی، تاراج و تجاوز به حریم خانوادگی و بسیار ناملایمات دیگر آن دوران، بسیاری از «روشنفکران» این ولایت را به فکر و تدبیر برای اتحاد و یکپارچگی اعراب مقیم در این منطقه انداخت. آرزوی یکپارچگی اعراب تنها می‌توانست تحت پوشش یک ایدئولوژی واحد شکل گیرد. زبان و فرهنگ مشترک نتوانسته بود دلیل کافی برای اتحاد و تشکیل دولت واحدی باشد. تنها راه ممکن، دینی همه‌گیر و واحد بود که می‌توانست اعراب را از پراکندگی نجات دهد. این مردم همانند دیگرمردمان همجوار (ایرانیها، یهودیها، یونانیها) نیاز به دین انحصاری خود داشت.

[3] و این گونه قرآنی عربی را بر تو وحی کردیم تا مکه و مردم پیرامون آن را انذار (در فرهنگ معین لغت انذار به ترساندن، بیم دادن، آگاه‌کردن معنی شده است)کنی و آنها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی :گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان: (سوره الشوری آیه 7) این کتابی است که ما آنرا نازل کرده‌ایم هم مبارک است و هم تصدیق کننده کتابهای پیشین تا ام‌القرا (مکه) و کسانی که گرد آن هستند، بترسانی..... (سوره انعام آیه 92)

گذشته از تأکید صریح آمده در قرآن مبنی بر عربی بودن اسلام، شواهد بسیاری نیز بر منطقه‌ای بودن این دین دلالت می‌کند. آقای شجاع‌الدین شفا بدرستی به نکاتی چند در این باره اشاره می‌کنند.

در قرآن بطور عمده بغیر از قوم عرب هیچ اشاره‌ای به اقوام دیگر کُره ارضی مانند چینی‌ها،هندی‌ها و یا اقوام کشف نشده مانند سرخ‌پوستان آمریکا نمی‌شود. حیوانات ذکر شده در قرآن عموماً حیواناتی هستند که در این جزیره بیابانی شناخته شده بودند، مانند ملخ، شتر و سوسمار و هیچگاه سخنی از مثلاً خرس قطبی، ببر و پلنگ و گوزن به میان نیامده است. همینطور میوه‌ها، زیتون، خرما، انار و انجیر میوه‌های هستند که در قرآن از آنان بکرات نام برده شده است اما از دیگرمیوه‌ها نامی برده

اسلام دین یکپارچگی اعراب، دین قانونمند کردن جامعه عربی و دین حکمفرمائی و دولتداری است. بی دلیل نیست که اسلام در خود دارای دستوراتی بمنظور نظم و نسق دادن به روابط اجتماعی و مسائل قضائی است. احکام مربوط به قصاص و همینطور قوانین مختص به مسائل مالی و بسیاری احکام دیگر را می‌توان بدین‌منظور مثال آورد[4].

دستورات و قوانین آمده در اسلام (چه آن دسته که مربوط به احکام دینی است و چه آن دسته که قوانینی برای تنظیم روابط محسوب می‌گردند) را می‌توان مجموعه‌ای از احکام و قوانین موجود درمنطقه مورد بحث (جزیرۀالعرب) به انضمام دانستنیهای محمد و اطرافیان از دیگر ادیان بخصوص یهودی دانست. محمد با استفاده از قوانین موجود و در مواردی تغییر جزئی آنها توانست دینش را تا حدود زیادی قانونمند کند. در برخی موارد تغییراتی جزئی در احکام پیشین داده شده است[5].

متن "آیه‌های" که در سالهای اولیه به ثبت رسیده فرق ماهوی با سالهای بعد که محمد تصمیم می‌گیرد برای ترغیب اعراب به دینش دست به شمشیر برد، دارد.[6]

نمی‌شود. در مورد طبیعت نیز بر همین منوال است، رعد و برق، صاعقه و توفان مواردی آشنا هستند در وجهی که برف و یخبندان برای عرب نامفهوم بوده است.

علاوه بر نکات بالا می‌توان به ایده صدور اسلام به ممالک همجوار اشاره کرد. برای محمد لشکر کشی به کشورهای مجاور امری نالازم بود چرا که دینش نه برای دیگر امت‌ها بلکه تنها برای امت عرب بود، به همین دلیل تا زمانی که خودش در قید حیات بود هیچگاه به قصد اسلام گشائی به کشوری دیگر حمله نکرد.

4 البته باید متذکر شد قوانین و احکام آمده در قرآن بر دو قسم هستند آندسته از احکامی که بیشتر رنگ و بوی مذهبی داشته و برای اجرای احکام دینی است، که اغلب در سالهای اول اعلام پیامبری گفته شده‌اند. دسته دوم که در سالهای اقامت در مدینه نگارده شده است بیشترین احکام جزائی و اجرائی را در بر دارد.

5 مثلاً ماهای حرام را از چهار ماه به سه ماه تقلیل دادند. در مراسم حج مرسوم تغییراتی جزئی دادند. باید گفت که تمام مناسک حج و عمره واحرام و لثم و لمس حجرالاسود وسعی بین صفا و مروه و وقفه در عرفات و رمی جمره همگی در دوره جاهلیت متداول بوده و تنها بعضی تعدیلات در حج اسلامی نسبت به دوره جاهلیت روی داده که از ان جمله می توان بموارد ذیل اشاره کرد:

(1) اعراب قبل از اسلام هنگام طواف "لبیک یا لات"."لبیک یا عزی" می گفتند و هر قومی بت خود را صدا می کرد. در اسلام "اللهم" جای بت ها را گرفت و آن عبارت بدین شکل تعدیل شد:"لبیک اللهم لبیک"

(2) اعراب گاهی لخت به طواف کعبه می پرداختند.اسلام آن را منع کرد و پوشیدن لباس دوخته نشده را مقرر کرد.

(3) اعراب از خوردن گوشت قربانی اکراه داشتند. محمد آن را مجاز ساخت.

(4) مشهور است که مسلمانان پس از فتح مکه و بر انداختن بت های قریش از سعی بین صفا و مروه اکراه داشتند زیرا قبل از اسلام بر این دو کوه دو بت سنگی وجود داشت که حاجیان و زائران دوره جاهلیت سعی بین صفا و مروه را برای نزدیک شدن به آنها و دست کشیدن و بوسیدن آنها کسب تبرک می کردند. ولی محمد نه تنها بین صفا و مروه را مجاز کرد بلکه در (سوره بقره. آیه 158) آن را از شعائر الله قرار داد.

6 در اینجا نکته‌ای لازم به تذکر است، ترتیب :آیه‌های: قرآن به شکل عجیبی بهم زده شده است، طوری که خواننده نمی‌تواند سیر منطقی آنها را دنبال کند. این امر باعث گردیده فهم نوشته‌ها بسیار دشوار گردد و خواننده نتواند تُن و فراز و نشیب :آیه‌ها : را دنبال کند. اما اگر خواننده قرآن را بر حسب :نزول: :آیه‌ها: دنبال کند فرق بین :آیه‌های: مکی و مدنی را بوضوح خواهد یافت.

بیشترین قوانین وصف شده در مکتب اسلام به دوران دوم یعنی سالهای اقامت محمد در مدینه (دوران حاکمیت) تعلق دارد. سوره‌های مکی بیشتر درس اخلاقیات و فرآخوان مردم به دین جدید و همینطور ترساندن آنها از سرپیچی از اسلام و عواقبش[7] است، در وجهی که دوران دوم بدلیل اقتدار و حاکم شدن اسلام به احکام و وصف قوانین برای امور جامعه، خانواده و جنگ می‌پردازد.

به گفته علی دشتی در کتاب بیست و سه سال . . . . **ولی از آغاز ورود به یثرب، محمدی دیگر از گریبان محمد سر در می‌آورد و در مدت ده سال در مکه مردم را به مردمی دعوت می‌کرد فرق می‌کند. از لباس پیغمبری که به مفاد : و انذر عشیرتک الاقربین: خویشان و کسان خود را از تاریکی عادات سخیف جاهلیت برهاند، بیرون می‌آید تا نخست همان عشیره اقربین را زبون سازد و همان کسانی [را] که سیزده سال او را مسخره کردند و آزار رسانیدند به زانو در آورد.**

و انذر عشیرتک الاقربین: (سوره 26 آیه 214 یعنی هدایت کن عشیره وخویشاوندانت را که نزدیکترند به تو)

با نزدیک شدن و دستیابی محمد به قدرت و حاکمیت آهنگ گفته‌هایش نیز تغییر می‌کند، پژواک خشونت در گفته‌هایش رساتر و رساتر می‌شود.

ای افراد باایمان، درباره کشته شدگان، قصاص بر شما واجب شد، آزاد در مقابل آزاد، بنده در مقابل بنده، زن در مقابل زن. هر کس که برادرش مقداری گذشت کرد باید از آن بخوبی پیروی کند و خون بها را بخوبی به او بپردازد. این تخفیف و لطفی از طرف خداوند شما است. کسی که بعد از آن تعدی کرد عذاب دردناکی دارد. سوره بقره آیه (178)

با زنان مشرک تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید، بدون شک ازدواج با کنیز باایمان بهتر از ازدواج با زن مشرک است، اگر چه دل شما را ببرد و به مردان مشرک تا وقتی ایمان نیاورند زن ندهید. مسلما بنده باایمان بهتر از مرد مشرک است، اگر چه او باعث تعجب شما شود. .... سوره بقره آیه (221)

درباره قاعدگی زنان از تو سؤال میکنند. بگو آن ناراحت کننده است. در زمان حیض (قاعدگی) از زنان کناره جویی کنید و تا وقتی که پاک نشوند با آنها همخوابگی نکنید. وقتی هم که پاک شدند از جائی که خدا به شما دستور داده با آنها همخوابی کنید. چون خدا توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد. سوره بقره آیه (222)

زنان شما کشتزار شما هستند هر وقت که خواستید وارد کشتزار خود شوید و برای خود کار صحیح بکنید و از نافرمانی خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات میکنید و به افراد باایمان مژده بده. سوره بقره آیه (223)

و موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم; کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم; ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید! سوره الانفال آیه (12)

این بخاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش (ص) دشمنی ورزیدند; و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، و خداوند شدید العقاب است! سوره الانفال آیه (13)

این را بچشید! و برای کافران، مجازات آتش خواهد بود !سوره الانفال آیه (14)

سطح جوامع عموماً و همینطور جامعه عرب در آنزمان به شکل بسیار بارزی نازل و ابتدائی بوده است.[8] اعراب آنزمان مردمانی اهل کتاب و دانش نبوده‌اند، زمان ظهور اسلام در تمام جزیرۀالعرب دانش آموخته‌ها تعدادشان

[7] تقریباً در تمام سوره‌های قرآن به مجازاتی که خدا برای انسانهای گناهکار در جهنم (دوزخ) تدارک دیده است اشاره رفته است.

[8] جزیره‌العرب در مقایسه با سرزمین‌های همجوار از سطح نازل‌تری برخوردار بوده است. سرزمین‌های همچون ایران باستان و یونان دارای سیستم و شکل حکومتی خاص بوده‌اند و مرکز علم و دانش و فرهنگ آنزمان محسوب می‌شده‌اند.

از انگشتان دست متجاوز نبوده است. به همین دلیل نیز قوانین جزائی و مدنی در سطح بسیار ابتدائی و رشد نیافته‌ای قرار داشته است. قصاص[9] که پایه و بنیاد قانون اسلام برای مجازات مجرمین محسوب می‌شود، بسیار ابتدائی، ساده و بی‌نهایت خشن است. علاوه بر ابتدائی بودن قوانین وصف شده ایشان از ابزار موجود مانند سنگ و شمشیر برای مجازات استفاده می کرده‌اند.

نهادینه شدن خشونت در مذهب اسلام به سالهای ظهور این دین بر می‌گردد. پیدایش اسلام در هزار و چهارصدسال پیش در جزیره‌العرب مُهر رفتار و آداب و معاشرت مردمان آنزمان آن منطقه را برخود دارد. با بررسی بیشتر تاریخ پی میبریم که چرا این دین تا به این حد با خشونت و کشت و کشتار آغشته است.

زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و جغرافیائی خشونت در اسلام

در اوایل قرن هفت میلادی در شبه جزیره عربستان مردمانی زندگی می کردند که بنابه شرایط زیستی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌شان خشن و بی رحم بودند[10]. صحرای بی آب و علف و گرمای طاقت فرسا این مردمان را از نعمت کشاورزی (تولید) بی بهره ساخته بود. شغل رایج در قبایل عرب بیشتر تجارت و خرید و فروش برده، کالا و چهارپایان بوده است. اما آنان اغلب اوقات وسایل و امکانات تجاریشان را از راه راهزنی بدست می‌آوردند. آنان از راه دزدی و راهزنی زندگیشان را می‌چرخاندند. این شغل یعنی دزدی همیشه با مقاومت طرف مقابل روبرو بود و برای در هم شکستن مقاومت خشونت و قصی‌القلب بودن لازم است. این امر علاوه بر دلایل دیگر به خشن شدن این مردمان یاری می‌رساند، و آنان را به مردمانی تُند خو و خشن تبدیل می کرد. قبایل مختلف برای بقای خود مرتب در حال جنگ و ستیز با هم بودند، این عادت یعنی جنگ و ستیز در میان اعراب چنان متداول بود که خود ایشان برای استراحت و تجدید قوا چهار ماه (ذیقعده، ذیحجه، محرم و رجب) را برای جنگیدن حرام[11] کرده بودند.

جنگها عمدتاً جنبه اقتصادی داشتند و برای بدست آوردن برده، اسب، زن و پول و مال بوقوع می‌پیوستند. وسایل جنگیدن این مردمان شمشیر، کمان، سنگ و نیزه بودند. جنگجو و حرفه جنگیدن شغل محسوب می‌شد، که اکثر مردان قبایل عرب دارایی این شعل بودند.

امرار معاش اعراب بطور عمده نه از زمین و کشاورزی بود و نه از دامداری. فقط اهالی شهر مکه بدلیل وجود کعبه در آنجا تا اندازه‌ای از محسنات تجاری برخوردار بودند. در صورتی که باقی اهالی اعراب زندگی خود را از طریق جنگیدن و بدست آوردن غنائم می گذراندند.

---

[9] اکثر قوانینی که اسلام تحت عنوان قصاص مورد استفاده قرار داده است، قوانینی هستند که قبل از اسلام نیز در قبایل عرب از آنها استفاده می‌شده است.

[10] این خشونت مختص به اعراب نبود، قانون ابتدائی از بین بردن برای زنده ماندن تنها راه بقای انسانها بود و این باعث می‌گردید که انسانها از روحیه خشنی برخوردار گردند.

[11] محمد با پیروی از همین قانون و با تغیراتی جزئی در آن این ماها را برای جنگ و ستیز حرام دانست. البته خود ایشان بنا به مصلحت همین قانون را نیز زیر پا گذاشت.

نقش اسلام در نهادینه کردن خشونت در بین مسلمانان

بعد از پیدایش اسلام در شیوه زندگی و امرار معاش اعراب تغییر چندانی پیدا نشد. محمد سرکشی عرب و جنگیدن آنان را نهادینه کرد و به آن شکل رسمی و اللهی بخشید. اگر تا قبل از اسلام سنگسار شیوه‌ای برای کشتن افراد گناهکار بود و احتمال آن می‌رفت که با به جلو رفتن جوامع عرب و تغییر فرهنگ بدوی آنان، این شیوه از مجازات به کُلی از بین برود، اسلام و محمد به آن رسمیت بخشید و آن را به احکام اسلام تبدیل کرد. اگر برای اعراب قبل از اسلام مجازات سنگسار نوعی جبر محسوب می‌شد، بعد از آمدن دین جدید سنگسار به حکم اللهی تبدیل شد. اگر بریدن انگشتان دست و قطع کردن دست و پا نوعی قانون ساده و ابتدائی برای مجازات مرتکبین جرم بود، با روی کار آمدن اسلام به گفته خدا تبدیل گردید که سرپیچی از آن مایه گناه محسوب می‌شد. اگر انجام چنین اعمالی را محمد به حکم اللهی تبدیل نمی‌کرد یقیناً با پیشرفت جوامع و بخصوص جامع عرب همانند دیگر جوامع بدست فراموشی سپرده می‌شد. چنین است دیگر مجازات در قبل از اسلام و بعد از آن. اگر امروزه در قرن بیست و یک کشورهای مسلمان برای مجازات انسانها از وسایل قطع دست و پا و انگشتان استفاده می‌کنند، بدین خاطر است که این مجازات نهادینه شده است. زمان و مکان نمی‌شناسد. حکم اللهی میشود در وجهی که برای اعراب قبل از اسلام اقدام به قطع کردن دست و پا فقط قوانینی بودند که با عقل آنزمان وصف شده بود. یقیناً با رشد جامعه و فرهنگ چنین قوانینی نیز تغییر می‌کردند همانطور که در غرب و اروپا چنین شد.

با رشد جوامع، نه در یونان به صلیب کشیدن انسانها برجای ماند، و نه در کشورهای اروپائی آثاری از گیوتین باقی مانده است. این تنها در اسلام و کشورهای اسلامی است که سبك و شیوه مجازات انسانهای نخستین بدلیل اللهی شدنش نهادینه گشته است و هنوز رواج و مورد استفاده دارد.

روحیه خشن عرب در اسلام نهادینه می‌شود، تا جائیکه خود را دربه تصویر کشیدن خدا هم نشان می‌دهد. انسان عرب هزار و چهارصد سال پیش که بجز خشونت، خونریزی، جنگ و تصاحب مال دیگران چیز دیگری نمی‌شناسد، تصورش از دنیای بعد از مرگ و خدای حاکم بر این دنیا نیز تنها اینچنین می‌تواند باشد.

جهنم کمینگاهی است بزرگ، و محل بازگشتی برای طغیانگران! مدتهای طولانی در آن می‌مانند! در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی، جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون! « نباء : ۲۱تا ۲۵»

جهنم را برای کافران، زندان سختی قرار دادیم. «سوره اسراء آیه 8 » مجرمان را با بدنهای کبود، در آن روز جمع می‌کنیم! «طه 102 »

و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلای آنان بلند می‌شود! « فرقان : ۱۳»

روز قیامت، آنها را بر صورتهایشان محشور می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کرند؛ جایگاهشان دوزخ است؛ هر زمان آتش آن فرونشیند، شعله تازه‌ای بر آنان می‌افزاییم! «اسراء: ۹۷»

بقول آقای رضا فانی در «باور به معاد: ایمان به شکنجه»:

خدا در جهنم لباس‌هایی از آتش برتن گناهکاران می‌کند، از چشمه‌های بسیار داغ به آنها می‌نوشاند، غذایی به آنها می‌دهد که همانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد، در آنجا نه چیزی خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی، جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون، با بدنهای کبود در حالیکه در غل و زنجیرند و فریاد واویلای شان بلند است به میان دوزخ پرتابشان می‌کند و سپس بر سر آنها از عذاب آب جوشان می‌ریزد. زمانی که پوست‌های تنشان بریان

می‌گردد و می‌سوزد، پوست‌های جدیدی بر اندام آنها قرار می‌دهد تا عذاب الهی را بچشند. در آنجا نه می‌میرند و نه زندگی می‌کنند. آنجا چنان وحشتناک است که هر مادر شیردهی کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هرباراداری جنین خود را بر زمین می‌نهد. شعله‌های سوزان آتش همچون شمشیر برصورتهایشان نواخته می‌شود، آنها را در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار می‌دهد و در سایه دودهایی متراکم و آتش‌زا، هنگامی که غل و زنجیر برگردن آنها قرار گرفته آنها را کشان کشان در آب جوشان وارد می‌کند و سپس در آتش دوزخ افروخته می‌شوند.

هرگز فرمان مرگشان را صادر نمی‌کند. عذاب آنها آتش است، جایگاه همیشگی آنها آتش است و هر زمان بخواهند از آن خارج شوند آنها را به آن بازمی‌گرداند و به آنها می‌گوید بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید! آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ‌ها هستند، آتشی که ماموری‌نی بر آن گمارده شده‌اند که بسیار خشن و سختگیرند، آتشی شعله‌ور و پر لهیب که همسر ابولهب در حالیکه بر گردنش طنابی است از لیف خرما، هیزم‌کش آن است. با ارائه چنین تصویری از جهنم و روز جزاء، قرآن پایه‌های نظام قضائی دینی را برای مسلمانان نیز تعریف می‌کند. تصویر جهنم و انواع شکنجه‌ها و مجازات‌های تعریف شده در قرآن بقدری غیرانسانی و جنایتکارانه است که معدودی از علمای دینی به ناچار در پی راههایی برای انکار معاد جسمانی که در قرآن بر آن اشاره رفته است، برآمدند.

فرد مسلمانی که تصور بالا را در ذهن خود دارد، و خدا را اینچنین شناخته است چرا باید در مجازات کردن بقول خودش مشرکین و مفسدین فی‌الارض از بدترین شکنجه‌ها استفاده نکند.

اعتقاد به دوزخ یعنی مقدس کردن شکنجه و انتقام و آزار. اگر خداوند رحمان و رحیم قرار است کسانی را که به دنیای پس از مرگ باور ندارند و یا در آن شبهه و شک می‌کنند و یا مرتکب خطایی می‌شوند در غل و زنجیر کرده، مایع سوزان و جوشان بر سرشان بریزد و به میان آتش پرتابشان کند، چگونه می‌توان از یک باورمند دینی مسلمان انتظار داشت که شکنجه را عملی زشت و غیر انسانی و شیطانی قلمداد نموده و مخالف آن باشد و در حوزه تحت کنترل خویش در صدد برپایی جهنم هایی در ابعاد کوچکتر برنیاید. یا به کوره های آدم سوزی و اطاق های گاز در اردوگاههای هیتلری ایراد گرفت و نگران تکرار آنها نبود.

رضا فانی در «باور به معاد: ایمان به شکنجه»

محمد با نهادینه کردن خشونت در اسلام این دین را بطرز خارق‌العاده‌ای برای بکارگیری از خشونت مُستعد ساخت، تا جائیکه امروزه با گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از عُمر این قوانین ابتدائی و خشن، مردمانی پیدا می‌شوند آنها را با کمال رضایت و خشنودی اجرا می‌کنند.

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، فقط این است که اعدام شوند; یا به دار آویخته گردند; یا دست و پای آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود; و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست; و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. المائده (33)

باورمندان دینی خود را موظف به اجرای این قوانین می‌دانند. ایشان اجرای احکام جزائی خشن و بی رحمانهٔ اسلام را نه تنها شکنجه بحساب نمی‌آورند بلکه وظیفه دینی می‌شمارند و در مقابلش از خدا طلب پاداش می‌نمایند. به گفته آقای آقای رضا فانی:

قرآن و دیگر کتب مقدس عهد قدیم و جدید برای پیروان ادیان ابراهیمی فقط و فقط کتاب‌های مقدسی نیستند که هر از چند گاهی از طاقچه اتاق برداشته شده و با بوسه‌ای بر آنها دوباره به گوشه طاقچه برگردانده شوند. برای باورمندان دینی، کتب مقدس دستورالعمل زندگی اند. شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی و رهبری در نظام اسلامی ایران بر اساس این باورهاست که حق خود می دانند که منبع قانون گذاری و محک و معیار درست بودن قوانین در نظام اسلامی، مطابقت قوانین با نص صریح آیات قرآن باشد. بر همین اساس، بازجوهای وزارت اطلاعات و قضات دادسراهای انقلاب و دستگاه قضایی که در آموزش‌های روزانه و هفتگی عقیدتی و در جزوه‌ها و کتاب‌های

تعلیماتی خویش هرروزه هزاران بار تصاویر شکنجه و آزار و خشونت در جهنم را مطالعه می‌کنند جهنم را مدل بازداشتگاه‌ها و شکنجه‌گاه‌های خود قرار می‌دهند.

عده‌ای که خود از قوانین و فرامین قرون وسطایی وضع شده از طرف خود اسلام چیزی ندیده، نخوانده و نشنیده‌اند، با استناد به احساس پاک و شعور انسانی خود استدلال می‌کنند که حاکمان و معارضان کنونی و خشن اسلامی چیزی از اسلام نمی‌فهمند و اسلام دستور چنین قساوتهایی را نداده است. آنها نمی‌دانند که باید بسیار هم خشنود باشند که عدهٔ تنها کمی از اسلام خبر دارند؛ چه که هر تعداد آنها بیشتر و درجهٔ ذوب آنها در اسلام غلیظ‌تر باشد، به همان اندازه تعداد انسانهای خشن و درجهٔ خشونت آنها بیشتر خواهد بود.

خشونت و ترور در اسلام به روایت تاریخ

خشونت و ترور در اسلام تنها به آیه‌ها و روایات منتهی نگردیده است، بلکه در هر دورانی بنا به اقتضئ و مصلحت حاکمان وقت پراتیک شده است. به چند مورد از نمونه‌های بسیاری که در تاریخ ثبت گردیده اشاره می‌کنم:

ماجرای ترور (سلام بن ابی الحقیق) بفرمان محمد

"سلام بن ابی الحقیق" از دوستان قبیله" اوس"بود و از سرشناسان یهود که بفرمان حضرت محمد دستور ترور او صادر شد و عبدالله بن عتیک مامور انجام این ترور شد. آنان نیز ماموریت خود را بنحو دلخواه به انجام رساندند و"سلام بن ابی الحقیق" را کشتند. هنگامی که برگشتند و به حضرت محمد خبر دادند ایشان از خوشحالی فریاد زد "الله اکبر". (سیره ابن هشام. جلد 2 ،صفحه 186)

ماجرای ترور (خالد بن سفیان هذلی) به فرمان محمد

"خالد بن سفیان هذلی" در نخله مردم را بر ضد حضرت محمد بر می‌انگیخت. حضرت محمد امر فرمود به "عبدالله بن انیس" که کار او را بسازد و او نیز چنین کرد. حضرت محمد به پاس این خدمت عصایی به "عبدالله انیس" قاتل "خالد بن سفیان هذلی" می دهد و می گوید :این عصا نشانه میان من و تو در روز قیامت است و همانا کمترین مردم در آنروز کسانی هستند که به عصا تکیه زده‌اند. (سیره ابن هشام ،جلد 2 ، صفحه 395)

ماجرای ترور (ابو عفک) بفرمان محمد

"ابو عفک" شاعر یهودی بود که یکصدوبیست سال سن داشت. او شعری در مذمت حضرت محمد سروده بود. بدستور حضرت محمد "سالم بن عمیر" ما مور قتل "ابو عفک" شد. (سیره ابن هشام ،جلد 2، صفحه411)

ماجرای مرتد شدن کاتب وحی (عبدالله بن ابی سرح) و دستور قتل او از جانب محمد

عبدالله ابن ابی سرح که زمانی از نزدیک ترین اصحاب و محارم حضرت محمد بود و کاتب وحی بود.پس از مدتی نسبت به کیفیت نزول آیات قران و ماهیت وحی و پیغمبری حضرت محمد تردید کرد زیرا که او چندین بار کلمات وجملات آیات نازل شده را بدلخواه خود تغییر داد و حضرت محمد نیز آن آیات تحریف شده را پذیرفت.این امر شک ابی سرح را برانگیخت.سرانجام ابی سرح در مورد آیه"فتبارك الله احسن الخالقین"(سوره مومنون.آیه14) با پیغمبر اختلاف پیدا کرد او معتقد بود که:"این آیه را من سروده‌ام و محمد آنرا از من دزدیده است"(سوره انعام.آیه93)" اشاره به همین ماجراست

ابن سرح پس از این اختلاف از دین اسلام برگشت و حضرت محمد خون او را حلال ساخت. (تاریخ طبری. جلد 3، صفحه1187)

ماجرای کشتار و گرفتن اموال اقوام یهود (قبایل بنی قینقاع، بنی‌النظیر، بنی قریظه) بدستور محمد

زنی از انصار نزد زرگر یهودی از قبیله" بنی قینقاع" رفته و مرد یهودی برای اهانت بوی آهسته پشت جامه وی را با خاری ببالای جامه‌اش بست. بطوری که هنگام برخاستن پایین تنه زن نمایان شد و مردم را بخنده انداخت. مردی مسلمان به حمایت از زن مرد زرگر یهودی را به قتل رساند و یهودیان نیز به حمایت از هم کیش خود مرد مسلمان را کشتند. بدستور حضرت محمد مسلمانان به کوی" بنی قینقاع" هجوم برده و پس از پانزده روز محاصره افراد قبیله" بنی قینقاع" تسلیم شده و مجبور به کوچ شدند و همه دارایی‌های آنان بین مهاجران بی خانه تقسیم شد.

یهودیان قبیله" بنی النضیر" که از کشته شدن یکی از روسای خود بنام" کعب ابن اشرف"که دستور ترورش را حضرت محمد صادر کرده بود از ایشان در خشم بودند در مقام طغیان بر آمدند و حضرت محمد نیز امر به کشتار آنان کرد و پس از محاصره آنان توسط مسلمانان حضرت محمد دستور داد نخلستان‌های" بنی النضیر" را آتش بزنند! در این زمان فریاد قبیله "بنی النضیر" بلند شد و بر حضرت محمد بانگ زدند:(تو که خود را مردی مصلح می‌دانی و مردم را از ویرانی و تباهی و فساد منع می‌کنی چرا دست به آتش زدن نخلستان‌ها می‌زنی) که مجددا(الله) به کمک حضرت محمد آمده و(آیات .3.4.5. سوره حشر) را بر حضرت محمد نازل نمود. باری پس از بیست روز" بنی النضیر" تسلیم شدندوترک دیار کردند و تمام دارایی‌های آنان میان حضرت محمد و یارانش تقسیم شد.

قبیله" بنی قریظه" تنها قبیله یهودی باقی مانده در یثرب بود که آنان نیز بعد از جنگ خندق مورد محاصره مسلمانان قرار گرفتند. سپس این قبیله نیز حاضر شد همچون دو قبیله دیگر اموال و دارایی‌های خود را گذاشته و از مدینه خارج شود ولی حضرت محمد موافقت نکرد و پس از تسلیم شدن مردم قبیله" بنی قریظه"دستور داد 900 نفر از جوانان و مردان" بنی قریظه" را سر بریدند و اموال و دارایی و زنان و کودکان این قبیله را بعنوان بردگی بین مسلمانان تقسیم کردند. (تاریخ طبری. جلد 3 . صفحه 1088.1091)

طبری در خشونت این عمل می نویسد: (پیامبر بگفت تا در زمین گودالها بکندند و حضرت" علی" و" زبیر" در حضور پیامبر گردن آنها را زدند. (تاریخ طبری .جلد 3. صفحه 1093)

طبری افزوده است در سال 10 هجری پیامبر نامه‌ای به "منذر ابن ساوی" و "سیبخت "مرزبان هجر(بحرین) نامه‌ای نوشت تا آنان را به اسلام دعوت کند . بحرین در طول هزاران سال متعلق به ایران بود . دو تن مرزبان آنجا اسلام را پذیرفتند ولی مجوسان شهر که زرتشتیان بودند و سکنه شهر را تشکیل میدادند مسلمان نشدند و به دستور پیامبر متعهد شدند مبلغ 1 دینار طلا به عنوان جزیه پرداخت کنند . سپس پیامبر دستور مصادره اموال آتشکده های بحرین را داد و زمینهای آنان به تملک مدینه در آمد.

کشورگشایی اسلام (حمله اعراب به ایران)

پس از حمله اعراب به ایران، ایستادگی و سختکوشی ایرانیان در نبردهای پراکنده، خالد سردار عرب را چندان خشمگین ساخت که سوگند یاد کرد که چنانکه برآنان پیروز شود دست به غذا نبرد، مگر آنکه نهری از خونشان جاری ساخته باشد. خالد برای راست آمدن این سوگند دستور داد تا همه ی اسیران را بقتل رسانند، و اینکار تا چند شبانه روز ادامه داشت. در سالهای 28 و 30 هجری تازیان دو دفعه مجبور شدند استخر را فتح کنند. در دفعه‌ی دوم مقاومت مردم چنان با رشادت و گستاخی مقرون بود که فاتح عرب را از خشم و کینه دیوانه کرد. میگویند خالد در نبرد ولجه عهد کرده بود که تا هزار نفر را به هلاکت نرسانده باشد، دست به غذا نبرد. وی هنگامی اقدام به خوردن غذا کرد که مقصود و مرادش برآورده شده بود. این نبرد در محلی بنام ولجه اتفاق افتاد و بهمین اعتبار به نبرد ولجه معروف گردید. در برابر سیل هجوم تازیان شهرها و قلعه های بسیار ویران گشت. خاندان ها و دودمانهای زیاد بر باد رفت. نعمتها و اموال توانگران را تاراج کردند و غنایم و انفال نام نهادند. دختران و زنان ایرانی را در بازار مدینه فروختند و سبایا و اسرا خواندند.

عکس زیر نمونه‌ای از فروش زنان شرافتمند ایرانی است که به دست مسلمانان عرب در بازارهای برده فروشی به قیمت گزافی فروخته میشدند.(برداشته شده از موزه لور، پاریس)



می گویند بیش از 42 هزار زن ایرانی در میان اعراب به عنوان کنیز تقسیم کردند. شهربانو دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی که به اسارت گرفته شد، در مدینه به نکاح امام حسین درآمد. زیبایی و جذابیت این شاهزاده خانم ایرانی به قدری بوده که هنگامی که در خیابانهای دارالخلافه به همراه مابقی اسیران گردانده می شده زنان

عرب را به گریه وا داشته است. چندین هزار پسر نوجوان ایرانی را با سوزن دوک اَخته کرده (قدرت جنسی را از آنها گرفتند) و به عنوان غلام چونان حیوان آنها را بکار گرفتند. همه‌ی این کارها را نیز عربان در سایه‌ی شمشیر و تازیانه انجام میدادند. هرگز در برابر این کارها هیچ کس آشکارا یارای اعتراض نداشت. حد و جرم و قتل و حرق، تنها جوابی بود که عرب، خاصه درعهد اُمویان به هرگونه اعتراضی می داد. خشونت و قساوت عرب نسبت به مغلوب شدگان بی اندازه بود. گفته اند که وقتی سعد بن ابی وقاص بر مدائن دست یافت در آنجا کتابهای بسیار دید. نامه به عمر بن خطاب نوشت و در باب این کتابها دستوری خواست عمر در پاسخ نوشت که آن همه را به آب افکن که اگر آنچه در آن کتابها هست سبب راهنمایی است خداوند برای ما قرآن فرستاده است که از آنها راه نمایان تر است و اگر در آن کتابها جز مایه‌ی گمراهی نیست خداوند ما را از شر آنها در امان داشته است. بدین سبب آن همه کتابها را در آب یا آتش افکندند. گویند چنان کتاب از ایران بردند که شش ماه حمام مصر را با سوزاندن کتابهای ایران گرم میکردند.

نسل‌کشی ارامنه توسط دولت عثمانی

نسل کشی ارامنه به تبعید و کشتار دسته‌جمعی، عمدی، و سیستماتیک تعداد بسیار زیادی از مردم ارمنی ساکن سرزمین‌های تحت کنترل امپراتوری عثمانی توسط نیروهای تحت فرمان اسماعیل انور (انور پاشا) بین سالهای 1915 تا 1917 گفته می‌شود. تعداد قربانیان این نسل‌کشی از یک میلیون تا یک و نیم میلیون نفر تخمین زده می‌شود. علاوه بر دستگیری و اعدام ارامنه، جمعیت بسیار زیادی از مردان، زنان و کودکان ارمنی از خانه و کاشانه خود تبعید، بدون هیچ دسترسی به آب و غذا به قصد مرگ وادار به راهپیمایی در مسیرهای طولانی و بیابانی شدند. تجاوز و آزار و اذیت جنسی قربانیان توسط نیروهای متخاصم در طول تبعید به دفعات گزارش شده است. این جنایات به اسم اسلام صورت گرفته است.





حمله رژیم اسلامی ایران در 28 مرداد 1358 به کُردستان

نوروز سال 1358 در حالیکه هنوز یک ماه و چند روز بیشتر از پیروزی انقلاب مردم ایران منجمله مردم کُردستان نگذشته بود با یورش نظام اسلامی تازه به حکومت رسیده تبدیل به

نوروز خونین گردید. بدستور آقای خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران نیروهای نظامی شهر سنندج را به خاک و خون کشیدند و در مرداد ماه همان سال (1358) خمینی فرمان حمله به کُردستان را صادر کرد. قسمت‌هائی از فرمان خمینی به کُردستان چنین است: «از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم، اگر با توپها و تانکها و قوای مسلح تا 24 ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم...»

در سا عت 2,40 دقیقه بامداد 28 مرداد سال 1358 ,(17 اوت 1979), 11 نفر از جوانان و مردم غیر نظامی شهرستان پاوه از توابع استان کرمانشاه در زندان دیزل آباد کرمانشاه تیرباران شدند. زنده یادان عیدالله نوری, هوشنگ عزیزی, محمد محمودی, یدالله محمودی (دبیر ادبیات و از دبیران نگارنده در زمان رژیم شاه)حسین شیبانی,هرمز گرجی بیانی (دبیر ریاضی- فیزیک در کرمانشاه و زندانی سیاسی شکنجه شده در زمان شاه),مظفر فتاحی ,محمد عزتی, محمد عزیزی, آذرنوش مهدویان, اصغر بهبودی جزو اولین قربانیان بر سر کار آمدن حکومت اسلام در ایران هستند.



متن فتوای خمینی علیه آیات شیطانی:

بسمه تعالی

انا لله و انا الیه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب «آیات شطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعا آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس که در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی

فتوای قتل عام زندانیان سیاسی توسط آقای خمینی

به فتوای (فرمان) آقای خمینی، در طول 2 ماه مرداد و شهریور 1367 حداقل نزدیک به 5000 زندانی سیاسی و عقیدتی قتل عام شدند. آقای خمینی فتوا دادند:

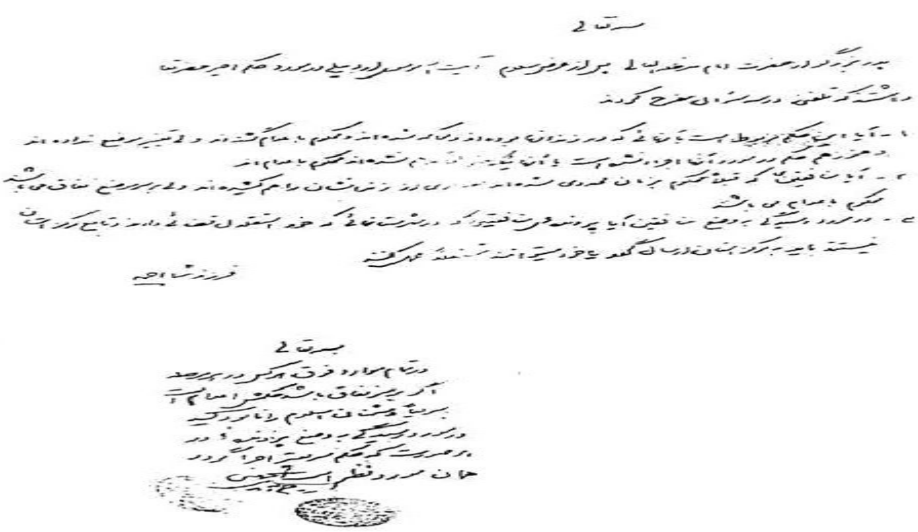
... رحم بر محاربین ساده اندیشی است... آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشدا علی الکفار] باشند و...»

فتوایی که جنایتکارانه فرمان کشتار جمعی می‌داد:

«... کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت السلام نیری (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد... در زندان‌های مراکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد..



سئوال احمد خمینی در مورد زندانیان سیاسی و صدور فرمان قتل



بسمه تعالی

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله‌العالی پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندان‌ها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز حکم در مورد آنان اجرا نشده است یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند

۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدودی شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند

۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده منافقینی که در شهرستان‌هایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند

فرزند شما احمد

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر اجرا گردد همان مورد نظر است

روح‌الله الموسوی الخمینی

و در پایان همین اشاره بس که اتفاقی نیست که نام خدای مسلمانان به شمشیر عجین خورده است. نگاه کنید به آرمها و پرچمهای حکومتهای اسلامی در عربستان سعودی و ایران که شمشیر جزء لاینفک آنها شده است. آیا توسعهٔ ایده‌ای که بر بالای پرچم عربستان سعودی منقش شده بدون شمشیر زیر آن میسر بود؟

بهمن 1387